



بسم الله الرحمن الرحيم

## وظایف آموزشی والدین

### مقدمه

بحث ما در ادله تأدیب و تعلیم از قرآن کریم و روایات بود. از قرآن به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/۶) برای وظیفه تأدیبی و تعلیمی خانواده در قبال فرزندان استدلال شده است. در این آیه شریفه نکاتی وجود دارد که ما چند نکته را گفتیم. اگر بخواهیم تنظیم بهتری داشته باشیم پیشنهاد ما این است که جهت اول در مفهوم وقایه و حدود آن باشد. این جهت نکاتی در مفهوم وقایه و حکم آن دارد که هرکدام از آن نکات را عرض می‌کنیم.

### مفهوم وقایه

#### نکته اول

وقایه به معنی حفظ و منع است و با دو مفعول متعدی می‌شود که مفعول اول آن امری است که مورد صیانت واقع شده و مصون است و مفعول دوم مصون<sup>۱</sup> عنه است. این طبیعت وقتی می‌گوید وقایه السیئات مفعول اول آن شخص و امر مصون است و مفعول دوم مصون<sup>۲</sup> عنه است که گاهی آن مفعول دوم با عنه بیان می‌شود. در فارسی با از می‌گوییم و در عربی هم گاهی وقایه عن السیئات می‌گوییم یا وقایه النار. پس وقایه مفهومی است متقوم به واقعی و مصون و مصون<sup>۳</sup> عنه. این مفهوم جایی صدق می‌کند که این سه رکن در آن باشد یعنی کسی که این اقدام را می‌کند و آن شخص که مورد صیانت قرار می‌گیرد و آن آسیب و خطر که مصون<sup>۴</sup> عنه است. این سه مفهوم خطاب به همه مؤمنین است که آن‌ها واقعی هستند و مصون در اینجا دو مورد است یکی نفس و یکی اهل یعنی عطف شده به معنی اول و دو امر در موضع مفعول اول است؛ یکی خود انسان‌ها و دیگری اشخاصی که اهلشان هستند. نار هم در اینجا آتش جهنم مقصود است با آن شکلی که در «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» توضیح داده شده است.



## نکته دوم

در وقایه گاهی مصون عنه به طور مستقیم مورد اختیار است و گاهی با واسطه مورد اختیار است. گاهی آتش اینجاست و همین جا جلویش را می‌گیرد که در آتش نیفتد. در اینجا این آتش و افتادن بچه در آن همه امور فعلی است و بدون واسطه در اختیار شخص است. صیانت می‌کند از اینکه او در آتش بیفتد. گاهی صیانت واقعی و امر اختیاری نیست بلکه با واسطه اختیاری است مثل همین جهنم و بهشت که او را به بهشت می‌برد یا او را از جهنم حفظ می‌کند. الآن مستقیماً جهنمی نیست و این اختیار با واسطه همراه می‌شود حیث إن الوقایة مباشرة بالنسبة الى النار غیر مقدورة لخروج النار عن دائرة القدرة المكلف بالمباشرة و يتعين أن يكون المراد الجدى الحفظ عن ما یوجب النار. پس وقایه در مقام اراده جدی به او امر و موجبات نار تعلق گرفته است. نمی‌گوییم در مقام اراده استعمال می‌گیرد که آیه دارد که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» یعنی خودت و دیگران را از آتش حفظ کن اما چون می‌دانیم آن چیز غیر مستقیم نیست، می‌گوییم مراد جدی او یعنی از عوامل و علل و موجبات نار خودت و دیگران را حفظ کن. پس در مقام اراده جدی، امر وقایه تعلق می‌گیرد به موجبات نار یعنی مفعول دوم نار است ولی در مقام اراده استعمالی نمی‌گوییم مجاز است. واقعاً می‌گوید ناراً منتهی روح تکلیف در مقام اراده جدی روی وقایه از موجبات النار می‌رود نه اینکه اراده استعمالش تغییر کند. پس وقایه مطلق عوامل و موجبات را می‌گیرد چون خود آن مستقیم نیست و با واسطه است.

## نکته سوم

وقایه به عوامل و موجبات تعلق گرفته است و عوامل و موجبات همان واجبات و محرمات است. در اینجا واجبات و محرمات هر دو مشمول آیه هستند و آیه شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود. این آیه را قبلاً توضیح دادیم که چرا و چگونه ناراً در اینجا از یک طرف نسبت به واجبات و محرمات شمول دارد چون در این‌ها عقاب است. در واجبات ترکش و در محرمات فعلش عقاب دارد و لذا نار مطرح است اما در مستحبات و مکروهات مطرح نیست و لذا وقایه در اینجا وقایه ترک واجبات و فعل محرمات است. وقتی می‌گوید قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً یعنی آنچه از فعل معصیت و ترک واجب است پرهیز و حفظ کنید.



## نکته چهارم

### نفس

«قُوا أَنْفُسَكُمْ نَاراً» یعنی فعل واجبات و ترک محرمات. وقایه نسبت به خود شخص یعنی اینکه واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند. «قُوا أَنْفُسَكُمْ نَاراً» یعنی واجبات و تکالیف خودت را انجام بده منتهی یک بیان فنی تعلیم و تربیتی خیلی قشنگ دارد. به جای اینکه بگویند واجبات را انجام بده و محرمات را ترک کن می‌گوید قُوا أَنْفُسَكُمْ نَاراً پس این وقایه بالنسبة الی الانفس روحش همان فعل واجبات و ترک محرمات است و این تعبیر در واقع به خاطر تأثیرگذاری تربیتی است که به جای اینکه مستقیم به خود اعمال تأکید کند به نتایج تأکید می‌کند. این یک شیوه تربیتی است که ما به جای اینکه مستقیم به خود عمل امرونهی کنیم، امرونهی را روی نتیجه ببریم که انگیزش را در شخص بیشتر می‌کند.

### اهل

اما وقایه بالنسبة الی الاهل در اینجا مقصود واجبات و محرمات است ولی واجبات و محرماتی که او انجام می‌دهد و چون مستقیماً فعل من نیست، وقایه نسبت به او روی مقدمات فعل و ترک او می‌آید. آیه می‌گوید او و خودت را از آتش حفظ کن ادله گفته که این ترک الواجبات و فعل این معاصی یوجب النار است پس یعنی خودت این‌ها را رعایت کن اما می‌دانیم که فعل دیگران برای من بدون دلیل نوشته نمی‌شود مگر اینکه دلیل داشته باشد و لذا وقتی می‌گویند دیگران را حفظ بکن یعنی آن‌ها را از ترک واجبات و فعل محرمات حفظ کن. چگونه حفظ کنم چون فعل او که مال من نیست؟ با تمهید مقدمات و زمینه‌سازی‌ها آن‌ها را حفظ کن. پس وقایه بالنسبة الی الاهل معنایش این است که نگذارد آن‌ها محرمات را انجام دهند و واجبات را ترک کنند برای اینکه در آتش نیفتند ولی چون اینجا فعل من نیست مقدمات کار را برای آن‌ها فراهم کند؛ به عبارت دیگر وقایه بالنسب الی الاهل مقصود حفظهم و صیانتهم بالاستخدام المقدمات است. اگر تحلیل کنیم عقل ما می‌گوید یعنی حفظشان کن از آتش یعنی کاری کن که این‌ها واجبات را انجام دهند و محرمات را انجام ندهند.



### جمع بندی

پس درجه کار تفاوت پیدا می‌کند. در حفظ نفس از نار یعنی خودت گناه را انجام نده و واجبات را انجام بده. حفظ دیگران از این‌ها یعنی مقدمات کار را برای این‌ها فراهم کن و زمینه‌ها را برای فعل آن‌ها انجام بده؛ یعنی امر به وقایه در اولی می‌آید رو متعلق امر در «قُوا أَنْفُسَكُمْ» فعل واجبات و ترک محرمات و متعلق امر بالنسب الی الاهل یعنی فعل مقدمات عملهم بالواجبات و ترک المحرمات پس متعلق متفاوت شد. آنجا متعلق وقایه فعل الواجبات و ترک المحرمات است ولی در این دومی فعل مقدمات بالواجب لغیر تمهید المقدمات لان یفعل الواجبات و یترک المعاصی. این از نکات جالب است که این فقره اول مصداقی برای فقره دوم درست می‌کند. اگر ما هیچ دلیلی نداشتیم که شما در قبال دیگران وظیفه دارید، همین‌که می‌گوید اهل‌یکم وظیفه من در قبال دیگران می‌شود. چون در مقابل دیگران وظیفه داری این وظیفه تو در مقابل دیگران می‌شود. وظیفه من در قبال دیگران می‌شود وظیفه من و لذا با توجه به این آن وقت «قُوا أَنْفُسَكُمْ» یعنی وظایف را عمل کن از جمله اینکه اهلت را هم حفظ کن. امر به معروف و نهی از منکر کن و لذا متعلق الوقایه الفعل الانفس هو فعل الواجبات و ترک المحرمات و متعلق الفعل بالنسب الی الاهل هو تمهید المقدمات لفعل الواجبات و ترک المحرمات من الغیر و این تمهید مقدمات با این آیه می‌شود من الوظائف الشخصية. بله شاید بحث مقدمات واجب باشد. در مقدمات واجب همه اتفاق دارند که شرعی نیست. این آیه اگر آن را هم بگیرد نسبت به آن ارشادی است و تکلیفی نیست حتی نسبت به خود واجبات نوعی ارشاد است. آن وقت اگر بگوییم «قُوا أَنْفُسَكُمْ» یعنی خودت را حفظ کن یعنی واجبات را انجام بدهی و محرمات را ترک کنی و مقدمات اینکه دور بر این‌ها نروی ممکن است که آن هم در اولی باشد ولی اگر باشد نسبت به آن می‌شود ارشادی. کلام در بحث این است که آن وقایه نفس ثقل کارش رفته روی کار خودت (واجبات و محرمات) اما نسبت به دیگران ثقل کار رو این است که مقدمات را دیگران یا انجام بدهند یا انجام ندهند. این خودسازی و آن دیگر سازی است. اولی تهذیب و تزکیه و خودسازی است و دومی تربیت و دیگر سازی است.

پس در نکته پنجم وقایه بالنسب الی الاهل تعلق به علل و عوامل زمینه‌ساز ترک گناه و فعل واجبات برای دیگران گرفته است.



## نکته پنجم

الوقایه من الحیث الاسباب و العلل المرغوب فی الاستخدامها متعلقة. این وقایه که وقایه تربیتی و خودسازی است نسبت به نفس خودسازی و تهذیب و نسبت به اهل تربیت است یعنی زمینه‌ها را برای حفظ آن‌ها فراهم کند و فعالیت‌های تربیتی کند فلذا همه روش‌های تربیتی شامل این آیه می‌شود. وقتی می‌گوید او را حفظ و تربیتش کن یعنی مقدمات فعل واجب و ترک محرم را برایش فراهم کن. این در مقام بیان است و اطلاق دارد و همه روش‌ها و شیوه‌های تربیتی را می‌گیرد؛ یعنی اینکه به او بیاموزی، ارشادش کنی، ترغیب کنی و امر و نهی کنی. همه روش‌هایی که در تعلیم و تربیت مطرح است و اطلاق دارد. می‌گوید «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» حفظشان به چه شکلی؟ بای شکل و بای اسلوب پس این وقایه که اینجا تعلق به علل و اسباب صیانت و استخدام مقدمات گرفت مطلقه من حیث المقدمات و الاسباب التریبه. در بیانش قیدی ندارد و هر علت و سببی که می‌تواند در آن جهت باشد را بکار می‌گیرید و در حقیقت این به آن مفهوم «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده/۲) نزدیک می‌شود یعنی ایجاد و تمهید مقدمات همان اعانه بر بر و تقوی است. اعانه این است که شما انجام دهید بنابراین مطلق است و به نحوی با تعاونوا منطبق می‌شود منتهی تعاون اینجا نسبت به اهل است یعنی کمک به اهلتان کنید برای اینکه آن‌ها بتوانند خودشان را حفظ کنند.

## اطلاق آیات

بحثی در اصول بود که آیا مطلقات قرآن در مقام بیان است یا نه؟ این اختلاف بین اصولی‌ها و فقهاست که بعضی می‌گویند عمومات و اطلاق قرآن در حقیقت اطلاق نیست بلکه بیان اصل تشریح است مثلاً «أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ» (بقره/۱۷۷) «و أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱). آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/۲۵۷) که در مکاسب بحث شده است اطلاق دارد یعنی می‌گوید حلال الله بای بیع کان که این اطلاقش می‌تواند بیمه در زمان ما را هم بگیرد. بعضی گفته‌اند آیات قرآن در مقام اطلاق نیست بلکه در مقام تشریح اصل حکم است. اگر این را بگوییم تبعاً این آیه هم مثل بقیه آیات اطلاق ندارد و یک حکم اجمالی را می‌گوید که باید قدر متیقنش را گرفت؛ اما این حرف درست نیست. نظر درست نظر دوم است که آیات قرآن هم ظواهرش حجت است و هم در مقام بیان از جمیع جهات است



لذا اطلاق دارد. ما هم بر مبنای دوم داریم می‌گوییم «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» اطلاق دارد یعنی خودتان را از حیث همه واجبات و محرمات و از حیث انواع وقایه و همه انواع اسباب و علل حفظ کنید.

### خلاصه

اطلاقی نسبت به همه مقدمات وجود دارد و تقریباً منطبق بر مفهوم اعانه بر تقوی می‌شود یعنی نسبت به اهل اعانه بر بر تقوی کنید. ما اعانه را در فقه هم بحث می‌کنیم. آنجا می‌گوییم اعانه یعنی تمهید مقدمات. قیود آن را آنجا مشخص کردیم که تقریباً با آن منطبق می‌شود. حفظ شخص از حیث روش‌های تعلیمی و تربیتی و از حیث فناوری، اطلاق دارد و همه شیوه‌ها و فناوری‌های تربیت اهل را می‌گیرد؛ البته این اطلاق را تا آخر می‌توانیم حفظش کنیم یا نه. فعلاً می‌خواهیم بگوییم وقایه می‌تواند یک چنین اطلاقی داشته باشد.

### نکته ششم

این اطلاق هر شیوه‌ای از شیوه‌های تربیتی را می‌گیرد اما طبعاً شیوه‌هایی که نهی به آن تعلق گرفته است و منهی است را شامل نمی‌شود مثلاً اینکه کسی را بخواهد بکشد برای اینکه گناه نکند یا بزند که زدن از محرمات است مگر در آن حدی که شارع در شرایط خاص گفته است که ولی می‌تواند بزند و خارج از آن حرام است. پس انواع شیوه‌هایی که ممکن است حرام باشد طبعاً آن از این اطلاق بیرون است. وجه فنی خروج از این اطلاق را جای دیگر بحث می‌کنیم ولی اجمالاً می‌گوییم که همه شیوه‌ها و روش‌های مباح و مجاز را شامل می‌شود اما نسبت به اسباب محرمة که ادله گفته این‌ها حرام است شمول ندارد. در اینکه آیا روش‌های مکروه را شامل می‌شود یا نمی‌شود محل بحث است که دو قول داریم.

### نکته هفتم

نکته هفتم در مفهوم و دامنه وقایه است که الوقایة تعم الدفع و الرفع. این هم یک نکته است که وقایه در اینجا شامل رفع و دفع می‌شود یعنی شامل پیشگیری و اقدام در مقام می‌شود. گاهی در امر به حفظ فرزند از گناه الآن باید یک کارهایی بکنی که اصلاً دنبال گناه نرود ولی یک قسمش این است که دنبال گناه نرفته است و الآن می‌خواهی با امر به معروف و نهی از منکر پیشگیری کنی لذا گاهی نهی از منکر است. نهی از منکر مصداق اصلی



آنجایی است که منکری واقع شده است و در ادامه جلویش را می‌گیرد. نهی از منکر دو مصداق دارد: یکی آنجا که مقدمات الغریبه الی الفعل است یعنی یک‌جوری است همین الآن می‌خواهد وارد گناه شود که اینجا می‌گوید نهی از منکرات یا اینکه نه اخذ شرع بالفعل المنکر وارد در فعل منکر شد که این دو جا صدق می‌کند اما آنجایی که نه از قبل تمهیداتی می‌کند که این به آنجا نرسد، به آن می‌گویند دفع منکر و لذا این آیه هر دو را می‌گیرد. وقتی می‌گوید آن‌ها را در مقام تربیت از گناهان و معاصی حفظ کنید، هم شامل اسالیب و قایبه ابتدایی که دفع منکرات است می‌شود و هم شامل اسالیب اراده بعد وقوع فعل.

### نکته هشتم

طبعاً مقصود و محور در آیه واجبات و محرمات بود منتهی در این واجبات و محرمات دو تقسیم است: یکی بحث واجبات اعتقادی، اخلاقی، علمی، فقهی که در محدوده واجب و محرم این‌ها را می‌گیرد و یکی اینکه خود این‌ها که عمل آن‌ها به عناوین الاولیه و گاهی به عناوین ثانویه و گاهی با عناوین ولائیه است را شامل می‌شود و طبعاً اطلاق دارد و همه این‌ها را می‌گیرد یعنی آنچه واجب است یا واجب خواهد شد برای او اعم از واجبات اعتقادی، اخلاقی و عملی و رفتاری همه را می‌گیرد و واجبات رفتاری نیز گاهی عناوین اولیه است مثلاً او باید نمازش را بخواند و روزه‌اش را بگیرد و چیزهایی که در آینده در محل ابتلای اوست که این مصداق اولش است ولی قطعاً آن‌هایی را هم که با عناوین ثانویه واجب یا حرام شده است مثل اینکه در این زمان اگر این جامعه بخواهد عزت و عظمت و استقلال پیدا کند باید فیزیک‌دان، شیمی‌دان و ریاضی‌دان هم داشته باشد را در برمی‌گیرد. پس درس خواندن و آموزش‌هایی که زمانی نبوده است ولی امروز وجود دارد را می‌گیرد در حدی که واجبات و محرمات باشد یا چیزهایی که نظام حکومتی و ولایی آن‌ها را فرض کرده است که باید انجام بدهد و آن‌هم بنا بر بحث ولایت فقیه و حدود اختیارات فقیه و ولایت که آن‌ها نیز مشمول این می‌شود. لذا یعنی قوا ناراً یعنی او را از آتش حفظ کن یعنی هرچه که رها کردنش موجب از این می‌شود که در آتش قرار بگیرد و آنچه وظائف اولیه و ثانویه‌اش و ولایی‌اش است را عمل نکند پس شما از الآن باید نسبت به آن پیشگیری و توجه به امر داشته باشید.



## نکته نهم

نکته مهمی که اینجا وجود دارد مقدمات وجوبی و عدمی است که آیا این فقط اعداد مقدمات وجوبی را می‌گیرد و برای کارهایی که باید انجام داد برای اینکه در گناه و معاصی وارد نشود و واجبات را انجام دهد یا گاهی هم باید یک کارهایی را ترک کنم تا او به گناه نیفتد مثلاً نوع زندگی درون خانواده. ممکن است زن و شوهر جوری رفتار داشته باشند که آن رفتار موجب این شود که او در گناه قرار گیرد آن وقت این «قُوا أَنْفُسَكُمْ» می‌گوید این رفتار را ترک کن پس اطلاق دارد یعنی او را حفظ کن از آتش یا اینکه کارهایی انجام بده یعنی برایش استاد و کلاس بگیر و قرآن یادش بده و... یا اینکه یک کارهایی که الگوی بدی به او می‌دهد را انجام نده. می‌خواهیم بگوییم آن اسالیب منفی و سلبی را هم نفی می‌کند و ظاهرش این است که اطلاق دارد. آیه از این جهت هم اطلاق دارد و وقایه شامل اعداد و مقدمات وجودی و ایضاً مقدمات عدمی و ترک هم می‌شود.